

رضایت مجنی علیه در قوانین فرانسه

آیا رضایت مجنی علیه عملی است که کار مجرم را مشروع میکند؟

تقصیر و تقصیرکاری بصرف رضایت مجنی علیه از بین نمی رود و لازم است این موضوع را با فرض های ذیل مقایسه کنیم:

۱- در مورد آدم کشی طبق درخواست مجنی علیه شخصی که دارای مرض غیر قابل علاجه است و یا غصه عشق او را بسختی رنج میدهد میخواهد بزندگی خاتمه دهد از یکی از اقوام و بستگان و یا یکی از دوستان صمیمی خود و یا طبیب خواهش میکند از اینکه او را از رنج مصائب و الم زندگی رهائی دهد این اشخاص تسلیم باصرار و الحاح مجنی علیه شده و بخاتمه دادن زندگی او اقدام مینمایند یعنی او را میکشند آیا در این مورد آدم کشی بمفهوم قانون مجازات عمومی واقع شده است یا خیر؟ در فرانسه قضات تحقیق و دادگاه اتهامیه (درجه دوم تحقیق در محاکم فرانسه راجع باسر جنائی که بمهده یکی از شعب استیناف است) عمل را قابل طرح در دادگاه جنائی تشخیص داده اند.

پس از نظر محاکم و قضات تحقیق این قسم نتیجه گرفته میشود - رضایت مجنی علیه رافع جرم محسوب نشده و وقتیکه عرضحال فرجامی بر علیه تصمیمات دادگاه جنائی داده شد عرضحال فرجام خواه رد شده است پس از نظر نتیجه تصمیمات قضات که در فرانسه آنرا *jurisprudance* میگویند و در ایران روبره قضائی میگویند آدم کشی - جراحات ضربات با رضایت مجنی علیه از بین نمی رود می توان ایراد کرد.

قانون فرانسه خود کشی را مجازات نمیکند و طبق قانونی که ذیلا متذکر خواهد شد شریک خود کشی را مثل مجرم اصلی تلقی مینمایند - حال باینیم آیا این اعتراف ضمنی نیست که انسان میتواند آزادانه زندگی خود را از بین ببرد و اختیار آنرا

این موضوع که رضایت مجنی علیه مسئولیت جزائی مرتکب جرم را از بین میبرد عقیده است که خیلی بیشتر در بین عامه منتشر است.

در این زمینه ضرب المثل رومی را ذکر مینمائیم (مجنی علیه در صورتیکه غبن نداشته باشد جرم واقع نشده است) در دیرتست *Digeste* مجموعه قوانین رومی در کتاب ۴۷ فصل ۱۰ این ضرب المثل دیده می شود.

Volantina non pit injuria این متن قانون دیرتست قطعی و بدون شك این کلمه در حقوق رومی معنی خیلی بسیط نری را دارا بوده و فقط بیک دسته بخصوص از جرائم تعلق میگرفته است.

از نظر عملی این فکر که رضایت مجنی علیه مسئولیت جزائی را بر طرف مینماید صحیح بنظر میآید در صورتی که تعقیب فقط برای دفاع از منفعت خصوصی اشخاص بود - لکن اینطور نیست - تعقیب بدکاران اصولا برای حفظ منافع عامه و جمعیت است نه اینکه رضایت افراد و اشخاص را تحصیل نماید.

پس حقیقت کلی این است که با وجود رضایت مجنی علیه مسئولیت جزائی از بین نرفته و بجای خود باقی خواهد بود - استثنائاتی موجود است:

جرائمی موجود است که وقتی مجنی علیه راضی شد و رضایت داد آن جرائم از بین میرود و این اعمال اعمالی است که باراده شخص صدمه وارد آورده در صورتیکه شخص راضی باشد جرم از بین میرود قاعده قطعی این است که رضایت مجنی علیه بی اثر است زیرا تعقیب جرائم از نظر منفعت شخصی نبوده بلکه راجع بمنفعت عامه است و این بحث صحیح و حقیقی است در صورتیکه خطر و حمله بزندگی شخصی شده باشد - از این قبیل اند آدم کشی - ضربات - جراحات.

که دول منجر به سرک یکی از طرفین نمیشد این موضوع طرح شد که آیا میتوان دول کنندگان را مثل مرتکبین جرح و ضرب تعقیب نمود.

این موضوع اختلاف عقیده بین قضات ایجاد نمود و این اختلافات عقیده ناشی از اختلاف بین مدعی العموم کل و دیوان کشور بود.

باین نحو که در ۱۸۱۸ تا ۱۸۲۹ در تحت اثرات فکری مدعی العموم معروف Merlin معتقد بعدم تعقیب دول بودند لکن از سال ۱۸۳۲ دیوان کشور عقیده مخالفی را گرفته و این عقیده مخالف در تحت نفوذ عقیده مدعی العموم تمیز Oupin شد از این نتیجه تصمیمات قضات تمیز نتایج خیلی سختی حاصل شد نه فقط اشخاصی که دول میکردند تنبیه میشدند بلکه شهودی که حاضر در قضیه بودند نیز بعنوان شریک جرم تنبیه میشدند و بر حسب نتیجه دول با شریک آدم کشی و با شریک جرح و ضرب بود.

بر علیه این تصمیمات قضات و برای اینکه دول تعقیب نشود دلایل ذیل را میتوان اقامه نمود:

اولاً - نبودن قصد و سوء نیت در نزد مرتکب دول باین عنوان که قصد دول کنندنده قصد آدم کشی نیست باین ایراد میتوان جواب داد که سوء نیت در نزد دول کنندگان موجود است برای اینکه این اشخاص قاصداً و عامداً عملی برخلاف قانون که آدم کشی را قدغن میکند انجام میدهند.

ثانیاً - در این موضوع دفاع از حفظ جان رایش کشیدند یعنی هر دول کنندنده سوء نیت ندارد بلکه برای دفاع از خود کسی را میکشد و با مجروح میکند - این يك اشتباهی است چه آنکه در دول حملات با هم است در صورتی که دفاع از حفظ جان و نفس عمل دفاع جواب يك عمل قبلی است.

ثالثاً - موضوع رضایت مجنی علیه و رایش کشیدند ولی رضایت مجنی علیه در اینجا دخالتی ندارد معذالك دول اگر متاهی بجرح و ضرب شود دول کنندگان در مقابل دادگاه بعنوان جرح و ضرب تعقیب و محکوم میشوند و برعکس

دارد چرا که نتواند شخص ثالثی را مأمور کند که آن زندگی را از او سلب نماید - این استدلال بنظر قطعی نرسیده قانون گذار هائی برعکس قانون گذارهای فرانسه قصد خود کشی و شریک جرم خود کشی را مجرم دانسته و مجازات مینمایند علل خود کشی و ترابید آن در قانون مجازات فرانسه باین نحو بیان میشود که قانون مجازات این اعمال را مجازات نمیکند ولی بهیچ نحو این عدم مجازات خود کشی دلیل بر این نمیشود که هر کسی میتواند از جان خود دست بکشد.

این دو نظریه غیر قابل جمع نیست و میتوان جمع کرد لکن در عمل جمع بین این دو نظر خود در بعضی موارد اشکالاتی ایجاد مینماید فرض میکنیم دو نامزد که طرح زندگی آتیه آنها از طرف اقوام مخالفتی شده است تصمیم میگیرند که با هم باین زندگی خاتمه بدهند اتفاقاً یکی از آنها بعد از قصد خود کشی زنده میماند شاید هم آن کسی که ابتدا این فکر را میتکر بوده است زنده میماند آیا این شخص را می توان مثل مرتکب يك نفر آدم کش مجازات کرد؟ یا اینکه از هر مجازاتی او را معاف و با معامله شریک خود کشی را بموجب قوانین با او مینمائیم.

از نظر قضائی اشکال غیر قابل حل بنظر می آید ولی در عمل بوسیله عفو و اغماض دائمی هیئت منصفه حل شده است (هیئت منصفه در فرانسه همیشه رأی بر برائت این اشخاص اظهار نموده اند).

۲- در مورد دول Duél

در قوانین قدیم تعقیب دول خیلی سخت بود که قوانینی که دول را تعقیب میکردند عبارت از دستخط های ۱۶۰۲ و ۱۶۰۹ و ۱۶۲۶ بوده باین نحو فرمان جزائی ۱۶۷۰ دول را طبق مقررات مخصوصی در ردیف توهین به پادشاه بوده و در مقابل سکوت قانون گذار در زمان نورش فرانسه و همینطور در دوره که قانون جزا بظهور رسید این موضوع که آیا دول کنندگان را مثل مرتکبین آدم کشی تعقیب باید کرد یا نه طرح شد - در صورتی

در صورتیکه منتهی ب فوت یکی از دول کنندگان بشود در مقابل دادگاه جنائی تعقیب شده و نتیجه تبرئه میشوند و این نقص در قانون فرانسه دیده میشود *

۳- چهارمین اعمال این فکر کلی که رضایت مجنی علیه بالا اثر است در مورد ضرب و جرحی است که بین اشخاص ورزشکار حاصل می گردد مثل بازی های فوتبال - بکس - و غیره *

این موضوع در سال ۱۹۱۲ از نظر حقوقی در مقابل دادگاه Douai طرح شده و موضوع عبارت بود از اینکه بکسر معروف Carpantié میخواست از نتایج يك قرارداد خود را مستخلص نماید و بدین جهت وکیل Carpantié نامشروع بودن جنگ بکس را بمیان آورد و اظهار داشت که بکس همان اعمالی است که مواد ۳۰۰ و ۳۱۱ متعرض آن شده و این مواد مربوط ب ضرب و جرح و قابل تعقیب است . دادگاه Douai در ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۲ حکم داده که قرارداد منقده صحیح بوده است و این قسم استدلال نمود که جرم معمولی جرح و ضرب که در قانون مجازات عمومی آن را قابل تعقیب دانسته اند از يك احساسات کینه جوئی برخوایسته میشود و این احساس کینه « بنا بر عقیده دادگاه Douai » در نزد بکسر ها از نظر شغل شان وجود ندارد *

ممكن است این نظر را نیز در نمود باین نحو که در نزاعی که بین دو بکسر انجام میشود غالباً اعصاب تحریک شده و کینه ایجاد میشود و دلیلی که Demog در مجموعه انتقادیه خود در صفحه ۲۶۲ ذکر کرده است نمیتوان قبول کرد زیرا که در آن مقاله دلایلی اقامه نموده که جنگ بکس را مشروع دانسته و آقای Demog عقیده دارد بکسری که ضربات مختصری بطرف خود وارد می آورد قابل تعقیب نیست چرا که طرف او (مجنی علیه) رضایت داده است لکن دلیل حقیقی که بکسر قابل تعقیب نیست و همچنین راجع بتمام ورزش ها و ورزشکاران که در موقع ورزش جراحاتی بطرف خود وارد می آورند این است که بنفع آنها يك اجازه قانونی موجود است - و این

اجازه را در مواد ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ قانون می توان پیدا نمود لذا دلیل مشروع بودن آن رضایت مجنی علیه نیست بلکه اجازه قانون است .

این مشروع بودن جراحات وارده از طرف بکسر وقتی از بین میرود که ضربات و جراحات موافق قوانین بازی عمل شده باشد بمباراة اخیری از قوانین بازی خارج نشده باشد *

در همین موضوع مسائلی که مربوط بطبیات و جراحی میباشد میتوان حل نمود - چرا يك جراحی که در موقع عمل خود جراحی سختی بمریض خود وارد آورده و شاید جان مریض خود را در خطر انداخته است بعنوان ضرب یا جرح و یا قتل او را نمیتوان تعقیب نمود ؟ جواب غالباً رضایت مریض که خود را تحت عمل طبیب گذاشته میاورند لکن مجنی علیه که تحمل عمل را فرضاً قبول کرده آیا خسار آنرا که از عمل طبیب ایجاد شده آنها را قبول کرده است *

در این موضوع ملاحظه میکنیم که يك اجازه قانونی است و متن قانون راجع بجراح ماده ۳۲۷ قانون مجازات عمومی است باین نحو که اگر در موقع عمل جراح غفلت مهمی کرده باشد میتوان او را تعقیب و مقصر دانست - ضمناً میتوان شاهد و مثالی نیز ذکر کرده *

در ۲۲ ژانویه ۱۹۱۳ در مقابل دادگاه پاریس چنین دعوائی طرح شد - شخص جوانی که میخواست يك عیب زشتی از صورتش زایل شود نزد جراحی رفته و در اثر عمل جراح زخم خوب نشدنی در چانه او ایجاد شد و دادگاه جراح را بپرداخت ۵۰۰۰ فرانك خسارت محکوم نمود و استدعای فرجامی در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۰ داده شده و دادگاه در حکم خود این قسم استدلال کرده است - جراح برای اینکه دست بکاری زده و عمل جراحی خطرناکی را که برای منظور خیلی کوچک و بیفایده انجام داده است و حکم بدوی ابرام میشود *

ضمناً ناگفته نماند که يك اختراع جدید جراحی موضوعی را پیش آورده که در راز حالت فوق است و این عمل

جراحی عبارت از جانشین کردن مفاصل شخص سالم است بجای مفاصل يك شخص مریض بدین نحو که مفاصل يك شخص سالم را با رضایت او در مقابل يك وجهی خریداری مینمایند آیا این رضایت که از نظر جان فشانی و یا از نظر پول بوده است اهمیت ندارد -- موضوع این است که بدانیم که این اجازه کافیهست که عناصر جرح قابل تعقیب را از بین برد یا با توجه باصول کلی که قبلاً ذکر آنرا کردیم بطور منفی باید جواب بدهیم *

نمکن است بفرکر بیفتیم که در این قسم فرضی «تسوری لزوم» را پیش بیاوریم لکن با ملاحظه دقیق معلوم میشود که شرایط لازمه برای لزوم در این عمل کاملاً جمع نیست چرا که صدماتیکه بشخص ثالث وارد میشود بالا تر از نقصی است که «همیشه احتمالی» بوده و به شخص مریض عاید می گردد *

ضمناً گفته شد که جرائمی وجود دارد که رضایت مجسی علیه یکی از عناصر اصلی جرم است از این قبیل اند جرائم برضد مالکیت - آزادی - عفت اشخاص *

مثلاً موفقیکه شخص من غیر حق حبس شده ولی خود آن شخص رضایت بحبس داده است و یا دختری را کسی فریب

داده و ازاله بکارت نموده و دختر فریب خورده رضایت بدهد و یا با فریب دهنده شخصاً برود لکن برای اینکه رضایت مجسی علیه را در اینطور موارد برای تبرئه خطا کار اقامه نمائیم شرایط ذیل لازم است:

اولاً - این رضایت مقدم و یا اقلاً مقارن با جرم باشد اگر رضایت مجسی علیه متعاقب جرم باشد میتوانیم فقط خساراتی که در تعاقب جرم ایجاد شده از بین برد *

ثانیاً - رضایت باستانی صادقانه و آزاد باشد و این رضایت از راه تقلب و حیله معیوب آمده باشد و اگر مجسی علیه با وسایل تقلبانه گول خورده و رضایت داده آن رضایت صحیح نیست *

ثالثاً - باید رضایت مؤثر باشد باین معنی که رضایت از شخصی که دارای مشاعر صحیح است انجام شده باشد مثلاً رضایت صغیر ۱۲ ساله برای اعمال منافی عفت مؤثر نیست و بهمین نحو رضایت شخص ۱۶ ساله راجع به گول خوردن و صغار ۲۱ ساله برای جرائمی که موضوع آن تجریک بفحشاء باشد *

عبدالرزاق رزاقی

تعریف و معانی حق

دانشمندان حقوق متفقند در اینکه «حق یعنی توانایی در فعل و تملک و انتفاع» و منظور از توانایی توانایی معنوی است که با ضامن اجرای مادی همراه است چنانکه مثلاً قدرت معنوی حق مالکیت و نصوص قانونی قدرت عالییه دیگران را از تخطی و تجاوز ممانعت مینماید.

بتعریف دیگر «حق قدرت و امتیازی است که هر فرد دارا بوده و اشخاص دیگر مکلف به رعایت و احترام آن می باشند»

حق ممدوح و مطلوب ذاتی بشر است و انسان طبیعه

در تعریف منطقی حق که جامع و مانع باشد از قدیمترین فلاسفه یونان تا متفکرین معاصر اقوال و عقائد زیاد منقول است و در واقع از روزی که بشر لفظ (من) را بکار برده و بوجود خود آشنا شده است فکر و اندیشه مقدماتی و تباریک حق در دماغ او راه یافته، ذریبایی برده است باینکه در دامان طبیعت فرد ممتاز و توانا اثر است بنابراین میتوان گفت که نخستین و بهترین تعریف برای حق آنست که بگوئیم: «حق نتیجه فکر سلیم انسان طبیعی است»